

۱. در سخن حضرت امام به دو نکته اشاره شده است که لازم است مورد توجه قرار گیرد: یکی سخن مرحوم عراقی و دیگری تفصیل مرحوم حائری
۲. مرحوم عراقی در مقالات الاصول می‌نویسد:  
«والظاهر أن مركز البحث المزبور في نفي الحكم عما بعد أداة الغاية. وحينئذ ربما [ اختلفت الأدوات ] في ذلك. فان كانت مثل (حتى) فالظاهر [ ظهورها ] في دخول [ مدخولها ] في المغيا مثل: قوله أكلت السمكة حتى رأسها. وصوموا حتى [ الليل ]. وأما لو كانت مثل (الي) فالظاهر عدم [ دلالتها ] على دخول المدخول في المغيا و [ تفارق ] من تلك الجهة كلمة (حتى)»<sup>۱</sup>
۳. چنانکه روشن است مرحوم عراقی به صراحت بین استعمالات «الی» و «حتى» فرق گذاشته اند ولی به علت این تفارق توجه نداده اند و لذا می‌توان گفت که گویی ایشان فارق این دو را در «وضع» آنها برمی‌شمارند.
۴. برخی ادبا - چنانکه خواهیم خواند - خواستند چنین تصویر کنند که چون «حتى» غالباً استعمال می‌شود تا فرد خفی را در موضوع داخل کند»، پس ظهور در «دخول غایت در معنی» دارد.<sup>۲</sup> روشن است که این بیان، به معنای «انصراف کلمه حتی» در این معنی است [توجه شود که این مطلب «دخول فرد خفی» به نوعی در بیان مرحوم نائینی هم مطرح است<sup>۳</sup> ولی مرحوم نائینی از این کثرت استعمال، ظهوری را استفاده نمی‌کند که بتواند در فرض شک به آن تمسک کرد.
۵. اما پاسخ امام در خلط بین حتی جاره و حتی عاطفه، دقیقاً ناظر به همین مطلب است که در بیان انصراف مطرح کردیم چرا که بیان فرد خفی، ظاهراً ناشی از عطف خاص بر عام است و در حقیقت وقتی «حتى» عاطفه استعمال می‌شود، ظهور در دخول غایت در معنی دارد.
۶. اما پاسخ امام به مرحوم عراقی با اشاره به معانی مختلف «حتى» است. در ادبیات عرب «حتى» را گاه «جاره» برمی‌شمارند (که بر ضمیر هم وارد نمی‌شود) که مدخول خود را جر می‌دهد و اگر هم فعل باشد، آن را تأویل به مصدر می‌برد. و گاه «حتى» را «عاطفه» برمی‌شمارند، در این صورت مدخول

۱. مقالات الاصول، ج ۱، ص ۴۱۵

۲. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۶۹

۳. اجود التقريرات، ج ۲، ص ۲۷۹



حتی، عطف به قبل از آن شده و از جهت إعراب با معطوف علیه هماهنگ است (قدم الطلاب حتی الاول<sup>۱</sup> منهم<sup>۱</sup>)

روشن است که وقتی مدخول حتی معطوف به قبل باشد، حتماً داخل در حکم قبل است (توجه شود که در میان عاطف های زبان عربی، «لا، لکن و بل»، تنها از حیث اعراب بین معطوف و معطوف علیه مشارکت ایجاد می کنند ولی در سایر عاطف ها، هم حکم و هم إعراب معطوف و معطوف علیه مشترک است.<sup>۲</sup>

اما حتی وقتی بر سر فعل واقع می شود (و آن را نصب می دهد)، گاه به معنای غایت است: «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى»<sup>۳</sup> و گاه برای تعلیل دانسته شده است (نذهب حتی لا نکون فی المدینه<sup>۴</sup>)

و گفته اند فارق این دو در آن است که بر سر آنچه به معنای غایت است می توان «إلی أن» قرار داد (إلی أن نرجع إلینا» ولی در دیگری نمی توان چنین کرد.

۷. إن قلت: درباره ی «حتی» جاره و عاطفه، نحویون ظاهراً متفق هستند که «کل موضع جاز فیہ العطف، یجوز فیہ الجر و لا عکس»<sup>۵</sup> و اگر مراد از این عبارت آن باشد که از حیث معنی جایگزینی این دو ممکن است، در این صورت معلوم می شود که در «حتی جاره» هم دخول غایت در معنی مسلم است (چرا که وقتی معنای حتی عاطفه، دخول غایب در معنی است، و حتی جاره هم می تواند جایگزین آن شود، پس معلوم است این معنی در حتی جاره هم لحاظ شده است) قلت:

اولاً: اگر کلمه ای بتواند جایگزین کلمه دیگر شود در حالیکه عکس جایز نباشد (هر جا می گوئیم انسان آمد، می توانیم بگوئیم حیوان آمد. ولی عکس آن صحیح نیست)، کلمه جایگزین، از حیث مفهومی اعم است. و لذا اگر «حتی جاره» می تواند جایگزین «حتی عاطفه» شود، نمی توان گفت هر معنایی را حتی جاره دارد، حتی عاطفه هم آن را دارد.

۱. موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص ۳۴۲

۲. همان، ص ۴۵۴

۳. ولی آنها گفتند: «ما همچنان گرد آن می مانیم و آن را پرستش می کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.» طه: ۹۱

۴. موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص ۳۴۴

۵. همان، ص ۳۴۳



و ثانياً: ممکن است بگوییم مراد جایگزینی از حیث صحت استعمالات در ساختار کلام است و نه از حیث معنی و به احتمال زیاد (چون نحوی ها درباره اعراب بحث می کنند) همین مراد نحوی ها است، چرا که اگر می گوییم «أكلت السمكة حتى رأسها»، اگر چه می توان حتی را جاره فرض کرد و گفت «حتى رأسها» ولی نمی توان این دو را دارای معنای واحد دانست چرا که اگر «حتى جاره» باشد، آخرین جز اکل، سر است.

۸. اما به نظر می رسد اینکه بگوییم مرحوم عراقی بین حتی جاره و حتی عاطفه خلط کرده است، (چنانکه حضرت امام فرموده بودند) نسبت صحیحی نیست. چرا که مرحوم عراقی علاوه بر اینکه مثال «أكلت السمكة حتى رأسها» را مطرح می کند، به مثال «صوموا حتى الليل» هم اشاره می کند که «حتى» در آن، جاره است.

اللهم إلا أن يقال: اشكال امام در دو جهت بر مرحوم عراقی وارد شده است، یکی اصل مدعا که در تمام استعمالات حتی، غایت را داخل در معنی دانسته است و دیگری استشهاد به مثال «أكلت السمكة حتى رأسها» (و لذا امام به مثال «صوموا حتى الليل» اشکال نکرده است.

۹. اما سخن مرحوم حائری آن است که اگر غایت، قید متعلق باشد، داخل در معنی است و اگر غایت قید حکم باشد، داخل در معنی نیست:

«فالحق التفصيل بين كون الغاية قيداً للفعل كالمثال الأول و بين كونها غاية للحكم كالمثال الثاني ففي الأول داخله في المغيا فان الظاهر من المثال المذكور دخول جزء من السير المتخصص بالكوفة في المطلوب كما ان الظاهر منه دخول السير المتخصص بالبصرة أيضاً في المطلوب و في الثاني خارجه عنه فان المفروض انها موجبة لرفع الحكم فلا يمكن بعثه إلى الفعل المتخصص بها كما لا يخفى»<sup>۱</sup>

### جمع بندی بحث دخول یا عدم دخول غایت در معنی

۱. حتی اگر عاطفه باشد، مدخول آن داخل در معنی است. و این مطلب را ابن هشام در «معنی اللبيب»<sup>۲</sup>، مورد اتفاق دانسته است.

۲. ابن هشام درباره «إلى»، اقوال متعددی را درباره دخول غایت در معنی مطرح می کند و در نهایت می نویسد:

۱. درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۴

۲. ج ۱، ص ۱۶۸



«و قیل لا یدخل مطلقاً و هو الصحیح»<sup>۱</sup>

و درباره «حتی» می نویسد که:

«وزعم الشيخ شهاب الدين القرافي أنه لا خلاف في وجوب دخول ما بعد حتى ، وليس كذلك،

بل الخلاف فيها مشهور ، وإنما الاتفاق في حتى العاطفة ، لا الخافضة»<sup>۲</sup>

۳. اما ابن هشام درباره این بحث خود چنین نتیجه گیری می کند که «اگر قرینه ای در میان نباشد، مدخول «حتی»

را داخل در معنی می گیریم و مدخول «إلی» را غیر داخل در معنی فرض می کنیم و دلیل می آورد: «حماً

على الغالب في بابين»<sup>۳</sup>

۴. از عبارت ابن هشام برمی آید که ایشان می خواهد نوعی انصراف را در مسئله، ادعا کند.

۵. و به همین جهت می توان آنچه مرحوم سبزواری در این بحث ادعا کرده است را رد کرد. ایشان مدعی است:

«و المعروف بين اهل الأدب أن كلمة إلى و حتى تدلان على دخول الغاية في المعنى ما لم تكن

قرینه على الخلاف»<sup>۴</sup>

۶. از مجموع آنچه خواندیم، می توان گفت:

«اگر توانستیم از سخن ابن هشام (و امثال او) به انصراف مذکور مطمئن شویم که همان را

اخذ می کنیم و الا هیچ دلالتی بر دخول یا عدم دخول غایت در معنی قابل اثبات نیست و از

این حیث کلام مجمل است.»

۷. صاحب هدایة المسترشدين به تفصیل دیگری هم در مسئله اشاره می کند که ظاهراً مورد قبول واقع نشده و

نمی تواند قابل اثبات باشد:

«وفصل غير واحد منهم بين المجانس وغيره ، فإن كانا من جنس المعنى حکم بدخولهما فيه ،

كما صرح به الشهيد في الذکری حیث قال بدخول الحدّ المجانس في الابتداء [والانتهاء]، مثل

: بعث الثوب من هذا الطرف إلى هذا الطرف»<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. هدایة المسترشدين، ج ۲، ص ۵۱۵.



[ولی اگر از جنس واحد نباشد مثل «اتموا الصيام الا اللیل» (که روز و شب، جنس واحد ندارند)، غایت داخل در مَغْبِی نخواهد بود]

مرحوم صاحب قوانین دلیل این گروه را چنین برمی شمارد:

«و الظاهر أنّ دلیلهم فی ذلك عدم التمايز فیجب إدخاله من باب المقدمة كما فی إدخال المرفق فی الغسل، بخلاف ما لو اختلفا فی الماهیة و تمیّزا فی الخارج»<sup>۱</sup>



۱. القوانين المحکمه، ج ۱، ص ۴۱۵